

تبصره ای بر دفاع پروفیسور زمان ستانکزی از رحمن بابا داکتر غلام محمد دستگیر، برومفیلد، کلرادو

محترم پروفیسور زمان ستانکزی، مقاله زیر عنوان "نقد بر نقد" نوشت گرچه فکر میشود در واتساپ نوشته شده اما در سرچ و تاساپ هم این مقاله پیدا نشد که سوال پیدا میشود چرا نوشت؟ و چرا از صفحه برداشت؟ ازین رو معذرت میخواهم که برای تان آدرس این مقاله غرض آلود را ارائه نتوانستم. ولی نکات برجسته را با ثبوت و رفرنس تا حد طاقت برای تان می نویسم و از دوستی که این مقاله را فارورد نمود یک جهان سپاس عرض می دارم که در کشیدن "چلو صاف از آب" یک فارسی ستیزی که در عین زمان به فارسی هم می نویسد و تکلم نیز دارد، شعر میسرآید؛ یعنی یک نقاب پوش هم است! کمک نمود.

ولی عنوان "نقد بر نقد" جناب محترم پروفیسور زمان ستانکزی که بلا تأمل "تهافت التهافت" این رشد اندلسی در جواب تهافت الفلاسفه غزالی را بخاطرم تازه ساخت دیدم اما نظر به طول مضمون، سختی خواندن آن به پسان گذاشتم. یعنی پروفیسور صاحب از این رشد الهام گرفت و لاکن متن با متن آن آثار تاریخی را با این هنگامه طلبی قطعا مقایسه کرده نمی توانیم.

وقتیکه برگزیدم مقاله را یافته نتوانستم به هر مرجعی که رو آوردم نا امید برگزیدم تا که یک دوست عزیزنمیدانم با چه مهارت مقاله را پیدا کرد و از طریق ایمیل فرستاد که خیلی ها سپاسگزارم، مقاله فارورد شده چنین عنوان داشت: "Hi This Stanakzai's paper" و به تعقیب نوشته ای بود: "اگر فرصت داشتید از مرور این نبشته خود داری نکند". این بار از نوشته تحقیقاتی خود در باره ای اخلاق محیط زیست که COP28 را مینوشتم یکسو گذاشته به خواندن مقاله پرداختم:



صفحه اول نوشته محترم ستانکزی که در واتساپ نوشته شده که باید در صفحه ای که اجازه دیلیت و اصلاح میداد نوشته میشد

با تاسف که ضیقی نوشته (فانت sego UI و سایز 11.5) اگر به فانت و اندازه ۱۴ نوشته میشد ممکن اضافه از دو چند صفحات کنونی میبود، مراعت نکردن علامت گذاری، نوشتن ابیات چون نثر و نبود منابع

اصلی که به اساس پالیسی ویکیپدیا "مطالب بی منبع را میتوان به چالش کشید و حذف کرد" باید نوشته را به زباله دانی میاندختم و لکن نظر به احترام مقام علمی جناب شان نخواستم آنرا حذف کنم و به دور بیاندازم به عوض کاپی را طبع کردم تا دقیق تر مطالعه کنم؛ و اما خاطر نشان میسازم که این مقاله با وجود عبا و قبا که دارد در ساحه اکادمی نمره ای منفی میگیرد. با تاسف پروفیسور از مغالطه های گوناگون بیشتر استفاده کرده است؛ و من به تبصره ای صادقانه ای خود با اسناد و منابع اصلی حتی المقدور به نقد از نوشته پروفیسور ستانگری شروع میکنم:

موضوع بحث جناب محترم این بود که آقای صبور الله سیاسنگ ابیاتی را به نشر رسانیده که رحمان بابا را متهم به **plagiarism** نموده است و برای نشان دادن برتری مقام رحمن بابا و نزول کرکتر ادبی حافظ شیرازی از عروض قافیه تا بحث عرفانی و زبانشناسی و از حافظ تا خواجه تا امیر خسرو دهلوی تا سعدی و که و می کی نبود که یاد نشد و فکر میشد زیاد تر محصول "هوشمند مصنوعی" و گنجور بوده باشد. نه اصل منبع معلوم است و هم نوشته به حدی بی نظم طویل ساخته شده که به شیوه ای نویسندگی یک پروفیسور شایستگی ندارد. در حقیقت خواندن این مقاله و نوشتن ابیات چون نثر به دوام یکدیگر بود که درد سر ایجاد نمود. نوشته شروع شد با بیتی از حضرت بیدل (رح):

بر حسیض طالع اهل سخن باید گریست خامه هارا یک قلم سر در سیاهی داه اند

بلی! بر نزول طالع اهل سخن که امروز تحقیقات و رفرنس دادن ها را به دیوات سیاهی "هوشمند مصنوعی" تسلیم داده اند گریه باید کرد. با تاسف که از غزل ۹۸۰۹ تا ۱۴۷۳ در جلد اول و در جلد دوم از ۱۴۷۴ تا ۱۶۴۹ در ردیف دال بیدل که به اهتمام محترم عبدالوهاب فایز فوق العاده زیبا تدوین شده است نیافتم. اگر نمره غزل را رفرنس میدادند لازم به ورق زدن ده ها صفحه کلیات بیدل نمی بود. بهر صورت، به "هوشمند مصنوعی" **Copilot** که برای پیدا کردن جواب به سوالات گفتند منبع خویست رفتم تا منبع این بیت را پیدا کنم. کوپیلوت، این بیت را در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی بخش چهارم در قصه سیاوش "بر حسیض طالع اهل سخن باید گریست": نشان داد (الله اعلم). تاسف درین است که یک پروفیسور که باید یک پژوهشگر باشد و منبع خود را مستند سازد چگونه میتواند اثر یک ابر مردی چون فردوسی را به یک ابر مرد دیگر ادبیات و سخن سرایی یعنی "حضرت بیدل" نا درست منتشر سازد. آیا برای این بود تا نشان دهد که بیدل از فردوسی "زدی ادبی" نموده؟ که اگر چنین باشد وای به حال چنین مرد اکادمیک. و اما در غزل ۱۲۸۷ جلد اول صفحه ۶۷۳ حضرت بیدل بیت ذیل را یافتم که فرموده است:

بی سیاهی نیست بیدل صورت ایجاد خط یک قلم معنی طرازان، تیره بختی زاده اند

درین نوشته دیده میشود که چقدر تیره بختی زاده شده و تهمت زده شده است. نوشته شده که "پشتو سخن گفتن را گناه مینامند..." آیا این طالب ظالم که در حدود ۹۵٪ پشتون هستند کسانی نیستند که فارسی دری سخن گفتن و نوشتن را گناه و جرم میدانند، آنها هستند که دانشکده و دانشگاه را که قدامت "جندی شاپوری" دارد زبان بیگانه می شمارند.

با پیروی از پشتونیزم این جمله به طرفداری همین "قوما" بی مسؤولانه حمایت شده است که "پشتو سخن گفتن را گناه مینامند..." من که فارسی زبان هستم به پشتو کتاب نوشتم اگر گناه میدانستم آیا این کار میکردم؟ آیا این شاد روان پروفیسور داکتر احمد جاوید نبود که در وقت اصغر خان رئیس دانشگاه کابل که من صنف اول طب بودم کلمات پوهنتون و رتبه های علمی را با تجربه از رتبه های علمی ایران از

پوهیالی تا پوهاند معرفی نمود؛ من از یک روشنفکر و دانشمند پشتون این توقع را نداشتم. افغان های طالب ظالم تان به اساس راپور نمره ۲۳۲۱ مامون در روز جمعه ۱۲ جنوری ۲۰۲۴م "کتابهای فارسی را از قفسه های کتاب فروشان بنام کتاب های ایرانی و شیعه به دور انداخته کتابفروش ها را محبوس ساخته اند و به آنها اخطار داده اند که اگر این ظلم را به کسی بگویند کشته میشوند"؛ پیشگویی افراسیاب ختک را صدق بخشیدند که: "طالب در پی نابود ساختن زبان فارسی است".

در قسمت اظهارات پروفیسور در باره ای "فرهنگ" باید بگویم بلی! هیچ قومی بی فرهنگ نیست اما فرهنگ تاوه خانه و بی احترامی به مقام زن که قرآن مجید آنها را "نیم لباس مرد" یاد کرده تا فرهنگ احترام به علم و دانش و حق تحصیل همه تا مقامات بلند علمی پروفیسوری و بشردوستی فرق کامل دارد.

خوب! برای درک بیشتر که فرهنگ چه معنی دارد: میخوامم با تعریف دهخدا در صفحه ۱۷۱۳۲ جلد یازدهم خوانندگان عزیز القدر را آشنا سازم: "فرهنگ از؛ فر، پیشوند و هنگ از ریشه تنگ یا Thang اوستایی به معنی کشیدن، و فرهختن و هنگ هر دو مطابق است با ادوکات یا Educat و ادوره Edure در لاتینی که به معنی تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان ج معین) و به معنی فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (برهان):

ای زدوده سایه ات ز آئینه فرهنگ زنگ
بر خرد سرهنگ و فخر عالم از فرهنگ و هنگ
کسایی
مخالفان تو بی فره اند و بی فرهنگ
معادیان تو نا فرخند و نا فرزندان
بهرامی سرخسی"

درین نوشته، نه تنها از رحمان بابا به غلط حمایت شده بلکه نوشته شده که: "شعر و ادب زبان فارسی دری هرگز مربوط به یک قوم، یک نژاد، یک کشور و یا یک ملت نبود"؛ تاخت صورت گرفته است. این اقرار، مترافق به فارسی دری ستیزی طالب ظالم بوده چهره ای اصلی فارسی ستیزی نویسنده را بر ملا ساخته است. تاریخ زبانها مربوط به قدرت کشور کشایان بود؛ زمانی زبان یونانی بود، و بعد عربی بود و امروز انگلیسی است. بدیعیست که فارسی دری زبانان به عربی اثر دارند و شعر سروده مثلیکه امروز پشتو زبانان به انگلیسی، اردو و فارسی دری تکلم دارند و آثار دارند. ایا معنی این دارد که این نوع نویسنده ها چون پروفیسور به قوم و نژاد و ملت پشتون مربوط نیست؟ اینجانب، تاجک فارسی دری زبان به پشتو "صدری ناروغیو مختصره حراحی" نوشته ام. از جانب دیگر، جندی شاپور (قرار یونسکو قدامت ۱۷۵۰ سال دارد: خبرگزاری صدا و سیم کد خبر ۳۳۳۲۷۹۵ مورچه ۲۲ دی یا جدی ۱۴۰۰) بزبان یونان و عربی و پهلوی درس میداد. ایا اینکه فارسی دری به گفته شما "مربوط به یک تمدن گسترده اسلامی منطقه آسیای جنوب غربی است" این قدرت زبان را بیان میدارد که قابل تحسین است نه منفی بانی و توهین! همین قدرت زبان بود که دو بیت حضرت سعدی نوشته در یک قلینچه در ملل متحد دیده میشود:

بنی آدم اعضای یکدیگر اند که در آفرینش ز یک جوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دیگر عضو ها را نماند قرار

(باب اول در سیرت پادشاهان حکایت شماره ۱۰ صفحه ۷۴ گلستان سعدی ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)

باز هم اشتباه بزرگ و سعی در تحریف نمودن زندگی ابر مردان ادبیات فارسی دری صورت گرفته که راستی خجالت آور است: "ابو المعانی مرزا عبالقادر بیدل فرزند عبد الخالق در سال ۱۰۵۴ هجری قمری در شهر پتنه ایالت بهار هنوستان به دنیا آمد و در آنجا رشد کرد و تربیت یافت و بروز پنجشنبه چهارم ماه صفر ۱۱۳۳ هجری قمری و فات یافت- ویکی پدیا دانشنامه آزاد" به تعبیر شما بیدل از "ترکان چغتای برلاس یا ارلاس بدخشان است"؛ بیائید برلاس و ارلاس را مطالعه کنیم:

ارلاس، در صفحه ۱۸۹۳ جلد دوم لغت نامه دهخدا نام عقل فلک عطارد (فرهنگ دساتیر) و مجعول است آمده. برلاس، در صفحه ۴۶۳۷ جلد سوم لغت نامه دهخدا مرد دلاور و پاکزاد (ناظم الاطباء) قهرمان و دلیر (فرهنگ فارسی معین) و هم یکی از چهار قبیله بزرگ چغتای که پدر تیمور لنگ ازین قبیله بود (فرهنگ فارسی معین) نگاشته است. تعجب درینجاست که در صفحه ۵۱۱ جلد آ-خ چاپ ۱۳۷۵ش فرهنگ فراسی داکتر محمد معین بعد از گیا، برلیان و بعد از آن بزم آمده و از برلاس نشانه ای نیست. اگر شما نیت نیک برای زبان فارسی میداشتید از تعاریف مثبت این دو کلمه برای بیدل ابر مرد سخن سرای سبک هندی دری فارسی استفاده میکردید. و هم بدون ثبوت DNA و تولدش در دهلی چگونه اورا "ترک تبار" میخوانید! در حالیکه:

دانشگاه یوروشلیم با مطالعه DNA پشتونها ثابت کرده اند و مرحوم ظاهر خان شاه فقید و بعضی از افراد پشتون تائید نموده اند که پشتونها از نژاد بنی اسرائیل فرزند یعقوب پیامبر اند. علاوتا، در کتاب تاریخ حسین شاهی تألیف امام الدین حسینی در سال ۱۷۹۸ میلادی معرفی و باز نویسی پروفیسور عبدالخالق لعلزاد در صفحه ۳۱ در بیان حسب و نسب احمدشاه درانی آمده است که: "پایه دانست که قیس عبدالرشید نام شخصی بود از بنی اسرائیل که نسب آبا و اجدادی (احمد شاه درانی) به بنیامین بن حضرت یعقوب می رسید....". زیر عنوان جینیولوجی که فصل اول کتاب the Pathans تألیف Olaf Caroe هم درباره ای قیس و رابطه نژادی افغانها (پشتونها) منحصی قبیله دهم گمشده (صفحه ۵) آمده است.

ابن سینا هم بر اساس عرف زمان همه آثار خود را به عربی نوشته است ولی مقالات فارسی و به خصوص کتاب دانشنامه علایی؛ را به فارسی دری نوشت (داکتر دستگیر ابن سینای بلخی، بخارایی، جهانی صفحه ۱۰۶ چاپ شاهنامه نیدرلیند جنوری ۲۰۲۱) تا جوابی برای هنگامه طلبان در دست باشد. بلی "تعصب اندوده ای امروزی را بر واقعیت های تاریخ تحمیل کردن جهالتی بیش نیست" و ازینجاست که من بی تعلیمی و بی تربیتی گروه نابکار طالب و پیروانش را و لو که در ظاهر نقاب پوش بوده بصد شان قلقله دارند علامت بی فرهنگی میدانم تحمل نتوانسته از اصل تحقیقات خود درباره "محیط زیست" کنار میگیرم تا این بی فرهنگی را به جهانیان بی پرده تر سازم.

نوشته شده که: "آقای صبور الله سیاه سنگ کوششی بهخرج داده و تحت عنوان «دزدی های رحمان بابا از حافظ شیراز» نوشته بی در قید قلم آورده اند که افراد بی شماری دیدگاه او را آغشته با تعصب دانسته و نوشته او را کج قلمی در خدمت "تفوق گرایی زبانی" پنداشته اند. اول- این یک مغالطه ناقص یا به انگلیسی faulty generalization است که از چند نمونه محدود یا غیر متعارف حکم کلی صادر میکند استفاده شده است. دوم- این ادعا بدون ریفرنس از فانتزی نویسنده حکایت دارد و سوم- شما با "تفوق گرایی زبانی" که هدف تان فارسی دری است مغالطه انتشار خبر دروغ یا spreading false news که پخش خبر دروغ برای گمراهی شنونده یا خواننده (هر دو مغالطه، از رساله لحظه با جوانان؛ در باره ای گفته های یک یک مرتد، صفحه ۵۲-۵۵ چاپ شمامه نیدرلیند، ۲۰۲۳) میباشد و چهارم- شما تهمت بسته اید که در اسلام جایز نیست:

برای معلومات خوانندگان عزیز القدر می نویسم: در سوره نمره ۳۳ الاحزاب آیه ۵۸ خداوند (ج) میفرماید: "و کسانی که اذیت میکنند مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی آنکه (بدون آنکه) کاری کرده باشند پس به تحقیق متحمل (دچار در ابادیس) شده اند به تهمت و گناهی آشکار" (پیام نور، جلد ۸ صفحه ۲۴) و هم داکتر نظام الدین نافع در کتاب "منهیات در اسلام" صفحه ۱۹۵ درباره ای تهمت از طبرانی که حدیث رسول الله (ص) را روایت کرده مینویسد: "کسیکه در مورد شخص سخنی بگوید که در شان او نیست تا بدین وسیله آن شخص را به عیبی متهم سازد خداوند متعال او را در آتش جهنم تا وقتی حبس میکند که گفته اش را ثابت کند". ثریا بها، این جانب و سیاستنگ فقط معلومات ارائه نمودیم ولی محترم زمان ستانکزی آنرا به مفاد پشتونیزم خود پیچ و تاب ها داد.

من آقای سیاستنگ را نمی شناسم، نویسنده ای است که کمتر به فعالیت ادبی اش آشنا هستم. در کتاب "من بی گناهم و تو بدگمانی" که باز تابی سرگذشت داکتر صادق فطرت ناشناس را بیان داشت؛ جناب شان گرد آورنده معلومات بودند. در صفحه ۱۱۸ کتاب خواسته است از نوشته ای من که "صادق فطرت راست میگوید" و در سایت آریایی نشر شده بود (<https://www.ariaye.com/dari16/siasi/dastgir.html>) استفاده کند اما همان قسمت های را نوشت که خوش خودش آمده بود و اعتراضی هم کردم. دیگر اینکه قبل از نوشتن این تبصره دوستان گرانقدر را زحمت دادم و نمره ای تیفونش را پیدا کردم تا نظریه او را در باره ای نقد بر نقد پروفیسور زمان ستانکزی دریابم. متأسفانه، نه به تیفون جواب داد و نه به پیامی که برایش فرستاده بودم. درین نوشته به هیچ وجه من از وی دفاع نمیکنم و قسمیکه متوجه شده باشید رابطه ای هم موجود نیست، اصل قصه ازین قرار است:

بانوی دانشمند و مبارز محترمه "ثریا بها" در فیسبوک ۴ اپریل ۲۰۱۹م یک لستی از ابیات حافظ را با ابیات رحمن بابا نشر نمود و آنرا "دزدی در روز روشن یا daylight robbery" یاد کرد. من از آن لست فقط پنج بیت را تعمیم بخشیدم که در سایت آریایی یک مضمون طویل زیر عنوان "داکتر صادق فطرت راست میگوید؛ پته خزانه یا بده خزانه" نوشته دزدی نه بلکه "شباهت مکمل ابیات" نام دادم. نویسنده نقد بر نقد این ترجمه را در اصطلاحات انگلیسی تاب و پیچ داده آنرا ترجمه نامناسب قلمداد نموده است. چنین برمیآید که سیاستنگ از نوشته من با اجازه و از نوت فیسبوک ثریا بها با کریدت بوی اقتباس کرده بود. و اما اینکه معنی آن توسط منقد نا درست توجیه گردیده نظر خود را نوشته است حق دارد ولی حقیقت اینست که دکشنری فارسی آنلین آبادیس آنرا "دزدی در روز روشن" ترجمه کرده است؛ یعنی ترجمه ای بالا صحیح بود و مستند است.

پروفیسور ستانکزی نوشته است: "من با شخص و شخصیت آقای سیاهسنگ آشنایی ندارم جز اینکه او لقب بابای رحمن بابا، شخصیتی که بیش از سی میلیون (!) مردم او را پدر می خوانند در کنایه تمسخر کرده و بدون اعتنا و پابندی به اصول علوم بدیع و عروض او را دزد شمرده که در تعبیر گسترده استنباط اتهام این دزدی در تحقیر و توهین از رحمن بابا به شیفتگان کلام او که روی هم رفته پشتون ها هستند نیز محمول می گردد؛ که انتشار خبر دروغ و درز افگنی بین پشتون ها و فارسی دری زبانان افغانستان در داخل و خارج چیز دیگر نیست و هم شما خوانندگان عزیز در اخیر قضاوت خواهید کرد که چه کسی به شاعر مبارز و صوفی رحمان بابا تقریباً ۳۰۰ سال بعد او را تحقیر و توهین کرده است.

در بحث ابیات رحمان بابا که با ابیات حافظ مشابهت دارد یا دزدی شده است فقط همین بود که پروفیسور آنرا از کاه به کوه تحریف نمود و از مغالطه تعمیم ناقص کار گرفت. در حالیکه خود پروفیسور نوشته است: "ایجاد صنعت شعری استقبال با سرودن شعر مقفا (مقفی در دهخدا صفحه ۲۱۳۵۰ جلد ۱۴ به معنی دارای قافیه) در میان اشعاری که به دو زبان مختلف سروده میشود کار دشوار است...". چه لازم، که ما بدانیم که شاعر زمان ستانکزی چقدر به عروض قافیه معلومات دارد.

شما پروفیسور صاحب عزیز نیک فرموده اید: آنکه به کرامت دیگران حرمت نمی‌گذارد در واقع خود را احترام نمی‌کند". لحظه شما سر در گریبان کنید و نوشته ای تان را دوباره مرور نمایند درک خواهید کرد که شما در گفته های تان تنیده اید. و هم فرموده اید: "به امید آنکه درایت نصیب همه ما گردد تا از فصل فاصله گیریم و به وصل توصل یابیم". جناب محترم، این درایت با توهین و بی احترامی با سلاطه کلام که یک نوع مغالطه است هیچگاه به توصل نه بلکه به دوری میانجامد مخصوصاً که صادقانه، عالمانه و بیطرفانه نباشد.

موضوع دزدی و روز روشن در بالا تذکر یافت. و اما **Plagiarism** که ازین به بعد به حرف **P** نگاشته میشود قرار دکشنری آنلاین آبادیس معنی انتحال (سرقت ادبی؛ -آبادیس، متین قاسمی)، دزدی ادبی دارد. در ویکیپدیا آمده است که: **P** تعریف معین نداشته تاسیسات مختلف به آن تعبیر مختلف داده اند (بر اساس هدف شان مثل پروفیسور زمان ستانکزی) ولی جرم نبوده مانند رویداد یک تقلب یا **fraud** در محکمه فیصله میشود. از نگاه ایتمولوجی، در قرن اول میلادی بود که استعمال کلمه لاتین **P** به تعبیر اختطاف گر (ربودن، فرهنگ عمید) یا **kidnapper** استعمال شد. پیشگام، شاعر رومن بنام مارتیال یا **Martial** بود که بیک شاعر دیگر چنین شکایت نمود: "ابیات من را ربوده اند". از سال ۱۶۲۰م به این طرف کلمه **P** در زبان انگلیسی وارد شد.

و اما **plagiarism** را که من در فصل، اخلاق ریسرچ، "کتاب شناسایی به اخلاق طبابت" که شرکت کتاب آنرا در ۲۰۱۸م در ۴۳۴ صفحه نشر نمود، نوشته ام: "عملیست که نظریات، افکار، تصاویر، تیوریه‌ها، کلمات و یا قصه های دیگران را زیر نام خود نشر نمود. اگر یک محقق اثر خود را با نقل اثر دیگران بدون کربدت به اوشان ملوث میسازد عزت، اخلاق و ارزش اعتماد به تحقیق خود را مورد سوال قرار میدهد". علاوه این روش هم غیر قانونی و هم قابل مجازات است زیرا به حیث دزدی اثر مؤلف یا مؤلفین اصلی بشمار میرود به **PDF** ماخذ ذیل به صفحه ۱۰ که در انترنت نشر شده است میتوانید رجوع کنید (**A guide to Research Ethics. Univ. Minnesota Ctr for Bioethics, 2003**)، به اینصورت کلمه "دزدی" که استعمال شده نه تنها صحیح است بلکه ۲۳ قرن قدامت دارد و نشان میدهد که آن همه دلایل جناب پروفیسور درین مورد بی بنیاد بوده بر ارزش آن خط بطلان میکشد و "وای به روان رحمان بابا!".

حافظ شیرازی از سال ۷۲۷ تا ۷۹۲ هجری قمری زندگی به سر می بُرد و رحمان بابا از سال ۱۰۴۲ تا ۱۱۲۸ هجری قمری حیات داشت (هر دو اعداد از ویکیپدیا) که بین هر دو این شاعران شیرین سخن، حافظ ۶۵ سال عمر کرد و رحمان بابا ۸۶ سال. بدین ملحوظ، گفته میتوانیم که بین شان یک مصافه اضافه از ۳۰۰ سال یا سه قرن وجود داشت.

محترم پروفیسور ستانکزی، به نظر من رحمان بابا از عروض و قافیه قسمیکه شما تقریباً ۱۰۰۰ سال یا ده قرن بعد به شد و مد بیان کردید و آنهم ممکن با کمک انترنت و "هوشمند مصنوعی" خبری نداشت. و شما هستید که این شاعر بزرگ را که من به او احترام دارم و دیوانش را پهلوی دیوان حافظ یگان وقت برای فال گیری ادبی استفاده میکنم و حتی استخوان هایش ممکن خاک شده باشد روی زبانها انداختید و دزدی اش را که تنها یک شمار محدود میدانست جهانی ساختید! همین اکنون از نوشتن، به دیوان رحمن بابا بر میگردد و فالگونه باز میکنم: صفحه ۶۰/۵۹ باز شد و اینست شروع و آخر غزل:

اومه کله دی پاخه وایی واعظ
هرچه وایی واره بنه وایه واعظ
اوریدونکی ئی رحمان د ویل نه یم
بهنر دادی چه نور نه وایی واعظ

و این هم از دیوان حافظ شیرازی صفحه ۲۱۸ که در گنجور نمره ۳۴۸ دارد:

دیده دریا کنم و صبر به صحرا افگم و ندرین کار دل خویش به دریا فگم
حافظا تکیه بر ایام چو سهوست و خطا من چرا عشرت امروز به فردا فگم

دیوان رحمن بابا با دیباچه میان سید رسول رسا و چاپ یونیورسیتی بک ایجنسی چاپ ۱۹۷۶م صفحه ۵۴
زیر عنوان "رحمن بابا او خواجه حافظ" مینویسد:

دا چه رحمان بابا د خواجه حافظ اشعارو او غزلیانو نه استفاده کری ده او خُبی وخت یی د **خواجه حافظ**
د اشعار او غزلیاتو نه په خلاص مت آزاده ترجمه هم کری ده- نو دا څه عیب خبره نده- هر لوی او
لوستی شاعر د نورو لویو شاعرانو کلام نه په هر دور کینی استفاده کوی- دنیا لا تر اوسه داسی هیخ
لوستی شاعر په هیخ ژبه کینی نه دی پیدا کری- چه هغه د نورو شاعرانو د شاعرئ نه استفاده نه وی
کری. او د پشتو ژبی په شاعرئ کینی خو دا یو مخصوص څیز دی- چه د پشتو هر لوستی او لوی شاعر
چه د فارسی د شعر او ادب طالب علم پاتی شوی دی- او د حافظ شیرازی د دیوان یی مطالعه کری ده- نو
په څه تا څه شکل کینی د شیراز د بلبل هزار داستان د شاعرئ رنگ او اثر ی قبول کری دی- نو رحمان
بابا که هم ددی کُلی نه مستثنی نه دی- نو هیخ د حیرت خبره نه ده- بلکه د حیرت خبره به داده- که چری
رحمان بابا چه د فارسی او عربی عالم وو د حافظ د شاعرئ نه اثر نه وی اخستی.....خنی وخت داسی
وخت دا هم وشی چه یو شاعر چه د بل شاعر کلام لولی نو د هغه د کلام نه دومره متأثر شی چه الهام
ورنه واخلی او خپل شعرونه لیکل شروع کری- او دغه شان د دواړو په کلام کینی مماثلت او همرنگی
پیداشی-.....نو د هغی وجه داده چه د دواړو نومو غزل گو شاعرانو صوفیانه مسلک یو دی.....یو
ایرانی صوفی دی او په کلام کینی یی د ایرانیت شگفتگی، شوخی، مضمون آفرینی او شیرینی پوره پوره
جذب شوی ده- او بل افغان (پشتون) صوفی دی او په کلام کینی یی د افغانیت سادگی، اخلاص، متانت او
سوز گداز پوره اشخلی شوی دی.....

بیانید این متن را از نزدیک مطالعه کنیم...مهتم دیوان "عبدالرحمن بابا" می نویسد:...."از اشعار و
غزلیات خواجه حافظ با مشیت باز آزادانه ترجمه هم نموده است. هر شاعر بزرگ و دانشمند در هر دور
از کلام شاعران دیگر استفاده کرده است". اول اینکه نشان میدهد آزادانه و با اختیار خود اشعار و
غزلیات حافظ را بدون اینکه از او نام ببرد استفاده نموده است و یک بیوگرافر نمیتواند که ۳۰۰ سال بعد
نام حافظ را ذکر کند و از رحمان بابا دفاع کند. دوم- میخوایم در باره ای کلمه "استفاده" چند سطری به
عرض برسانم:

نویسنده ماهرانه معلومات مزید و وسیع را درین یک کلمه گنجانیده است. بلی همه شاعران زیادتیر هم
دوره و یا در دوره های دیگر از ابیات، نثر، مقوله و اشعار استفاده نموده اند که در حقیقت همان فن
"تضمین" در صنعت شعری است که جناب پروفیسور ستانکزی تضمین را چنین بیان داشته است:
"تضمین آنست که شاعری بر حسب نیاز با هنر نمایی، مصراع، یک یا چند بیت را از شاعر دیگری با
ذکر نام وی در ضمن اشعار خود بیاورد". درینجا نکته مهم ذکر نام است که متأسفانه در هیچیک از ابیات
الهام گرفته و اثر انداخته ای شعر خواجه حافظ شیرازی، بر رحمن بابا تذکر نیافته است که با تعریف
پلهجیریزم برابر میاید؛ با وجودیکه جناب محترم میداند باز هم کج قلمی نموده از حقیقت انکار میکند. بیانید
خاطر نشان ساخت که تضمین دو نوع است: استعانت که یک مصرع یا بیش از یک بیت تضمین شده باشد
و ابداع که کمتر از یک مصرع یا بیت باشد (برای معلومات بیشتر به PDF تضمین در علم بدیع در گوگل مراجعه

شود). تضمین میشود با ذکر مصرع یا بیت در قوسین () یا " " باشد که نشان میدهد آنچه ذکر یافته اثر کسی دیگر است و یا در متن شعر و یا پاورقی آن نام شاعر ذکر میشود. در مقالات و پژوهش های اکادمیک از نمبر (*) استفاده میکنند. نوع دیگر استفاده، مشاعره هاست که یکدسته شاعران قدرت سخنرانی خود را با بیتی از غزل شاعری چون بیدل و مولانا و سنایی و سعدی نمایان ساخته فرهنگ ادبی خود را در عمل آشکار میسازند. مثال ها:

مشاعره ای که به بیت بیدل:

بیدل ز وضع خامشی غنچه سوختم این بوسه سنج گلشن فکر دهان کیست؟
"در یک مشاعره که از طرف رئیس کنفرانس حبیبیه مرحوم غلام سخی دانشجو دیپلومات مجرب و وطن
پیشنهاد شده بود ما در صنف نهم بودیم که ضیاء آثم پسان استاد ضیاء سیفی مخلص و شاگرد مرحوم
دهقان کابلی هم شرکت نمود بیت آخر چنین بود:

آثم ازین جهان تشنه ببین میروم قامت خم گشته ام قیمت دوران کیست؟
(سایت آریایی، داکتر دستگیر، هشتاد سال قبل کوجه سه دکان عاشقان و عارفان)

تضمین اقبال:

می شناسی در سرود است آن مقام "کاندرو بی حرف می روید کلام"
"کلیات اقبال، فارسی، صفحه ۴۶۳ زبور عجم ۱۱۴ که اشاره به بیت ذیل که گنجو آنرا از مولانا چنین نشر
کرده است:

"ای خدا جان را تو بنما آن مقام که درو بی حرف می روید کلام"

و یا تضمین ملک الشعرا هاتف از مصراع اول این بیت قاری ملک الشعراء:
تا علم قد می فرازد ژنده بالا میشود (شور میخیزد ز عالم فتنه برپا میشود)
(صفحه ۱۰۶ کلیات هاتف):

(شور میخیزد ز عالم فتنه برپا میشود) هرکجا حرف قد دلدار بالا میشود

یک بیتی از صفحه ۲۴۰ دیوان خلیل الله خلیلی که ابداع را مثال داده میتواند:

فسانه از "من" اما نه آن "منی" که کنون ستاده ای به این شکل نزد من بر پای

و یا اینکه در صفحه ۹ رساله (لحظه با جوانان در باره ای گفته های یک مرتد) که برای پیام خود هم ابداع کردم
و هم از حضرت حافظ که "شاه" را به "ما" استفاده کردم معذرت خواستم:

حافظ علم و ادب ورز که در مجلس (ما) هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

و یا شاعره ای محبوب ما، د.کتور شیبیا رحیمی بانوی سخن سرای روانشناس کالیفرنیا که بصورت
واضح استفاده ای خود را از یک بیت شاعر دیگر چنین زیبا سروده است:

بی سبب آن نیست که شاعر بگفت "دشمن دانا که غم جان بود"
نکته ای زیبا او چه ماهر بگفت بهتر از آن دوست که نادان بود"

خوب مثال‌ها زیاد است و هم پروفیسور صاحب بر اشعار مداحیه ای حافظ انتقاد کرد در حالیکه به نظر من اوصاف مدحیه و مرثیه مخصوصاً که در یک مصرع تاریخ تولد و یا وفات به حروف امجد نگاشته میشود هم از صنایع شعری است که هر شاعر آن استعداد را ندارد:

تاریخ وفات عبد الرشید پیلوت جوان در بیت ذیل درج گردید:
از سال حادثه به قمر زد رقم خلیل (عبد الرشید باد بفر دوس شاد مان)
یعنی ۱۳۸۱ هجری قمری. { کلیات محمد ابراهیم خلیل، بخش هفدهم صفحه ع (۴۳۸) خ (۵۷) }

بحث دلچسپ دیگر اینست که: خوشحال خان ختک (۱۶۱۳-۱۶۸۹م) در کتاب "ارمغان خوشحال" قصه ای دارد که برای معلومات بیشتر شما عزیزان تقدیم میگردد: "در سال ۱۵۱۱م در هرات کتابی بنام "جوامع الفوائد" توسط یوسف بن محمد بن یوسف نوشته شده است و بعد کتاب منظومی در باره ای حفظ الصحه در سال ۱۵۳۰م نوشت که "ریاض الادویه" نام دارد و در آن در باره ای "سفلیس" یا "فرنگیه" چنین سروده است:

در دفع فرنگیه چه درویش چه شاه
یا از حب سیماب خورد یا که سفوف
باید به حدیث بنده ای نیکوخواه
یا دود کند جیوه سخن شد کوتاه

کتاب های دیگر یوسف "علاج الامراض و طب یوسفی" میباشد؛ کتاب های فوق در آرشیف ملی ما وجود دارد... یا داشت (پوهاند عبد الحی مؤمنی، تاریخچه طبابت و فارمسی و سیر تکاملی آن در افغانستان، صفحه ۱۰۴ سال ۱۳۸۴ش).

بعداً خوشحال خان ختک، در جلد ششم ارمغان، طب نامه منظومی به پشتو نوشته که ممکن از "ریاض الادویه ای طبیب یوسف هراتی" که تقریباً صد سال پیش از خوشحال خان میزیسته الهام گرفته که به جز پلهجیریازم چیز دیگر بوده نمیتواند، در صفحه ۹۳۹ (صفحه بندی عوض راست بچپ از چپ به راست است یعنی صفحه دیگر عوض ۹۴۰ نمبر ۹۳۸ دارد) عنوان "ذکر د ادویات" خوانده میشود که مشابهت دارد به "ریاض الادویات" طبیب یوسف بن محمد و خوشحال خان از وی نام نبرده است.

جالب تر اینکه مرحوم پوهاند صدیق الله رشتین این قسمت کتاب خوشحال خان را منحیث یک رساله زیر نام "طب نامه" به استقبال ۲۸۶ سالگرد خوشحال ختک در سال ۱۳۴۵ش مطابق ۱۹۶۶م یعنی ۵۸ سال قبل از امروز در کابل ترتیب و به طبع رسانیده است و ممکن جایزه ای مطبوعاتی هم نصیب شده باشد. این قسمت، که مجموعاً در متن ارمغان خوشحال خان که از طرف یونیورسیتی بوک ایجنسی پشاور بدون ثبت تاریخ طبع نشر و ممکن بچاپ سنگی یا دست نویسی بوده باشد در حدود شانزده (۱۶) صفحه میباشد (سایت اریایی صادق فطرت راست میگوید...). همچنین، تحت عنوان "صدیق الله ربنتین" در ویکی پیدیا که به پشتو نوشته شده زیر عنوان "پوهاند صدیق الله ((ربنتین)) د پښتو فرهنگ په پراختیا ډیري هلی خلی کری او ډیر کتابونه او مقالې یی لیکلی دی چی دلته به وښودل شی" ۵۵ اثر شان نشان داده شده که نمره ۲۱ اثر شان "د خوشحال طب نامه" میباشد: دیده میشود که با "ذکر د ادویات" و "طب نامه" ما دو واقعه ای Plagiarism داریم.....

گفته‌ها زیاد است، اما این چند مثال "مشت نمونه خروار" از جهتی تقدیم گردید تا شما خوانندگان فرهیخته قضاوت کنید که محترم پروفیسور ستانکزی به رحمن بابا خدمت کرده و یا اینکه ۳۰۰ سال بعد این شاعر مبارز، صوفی و عارف پشتو را دوباره از گور کشید و متاثر دوباره به قهر زمین فرو برد. همچنین نشان میدهد که نوشته‌ها طوری طرح گردیده که کس میل خواندن پیدا نکند؛ ولی در لست آثار

پروفسور ستانکزی یک نمبر دیگر اضافه میشود. این عمل "خاک بر چشم کسان"، "آفتاب به دو انگشت پوشاندن" سلاطه کلام و استفاده از مغالطه ها است که خوشبختانه امروز خریدار ندارد بلکه در عوض مقام علیای اکادمیک را به نظر عوام بی اعتبار میسازد؛ خبر بد اینست که به تعداد P ها هر چند بیشتر بیچیم همانقدر زیاد شده میروود و نمیدانم تا چه حد به این نوع نوشته ها و نقاب پوش ها اعتبار داد؟

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند
(حافظ شیرازی صفحه ۱۲۴)